

پژوهش‌های حقوقی

علمی - ترویجی

شماره ۳۱

هزار و سیصد و نود و شش - نیمسال اول (دوفصلنامه)

۷	تعلیق اجرای قواعد بین‌المللی حقوق بشر در وضعیت‌های عمومی فوق‌العاده دکتر سید قاسم زمانی - مرضیه اسفندیاری
۴۷	کاهش فقر؛ دستورالعملی برای توسعه اجتماعی در نظام بین‌المللی حقوق بشر دکتر رضا اسلامی - مهشید آجلی لاهیجی
۷۹	حمایت از حقوق بشر در فضای سایبر دکتر سید یاسر ضیایی
۱۰۷	تحلیل نظام قانونی ایران در حوزه سرمایه‌گذاری صنعت نفت دکتر حمید باقرزاده - دکتر راحله سید مرتضی حسینی
۱۲۳	اعتراض ثالث اجرایی در قانون اجرای احکام مدنی دکتر رسول پروین - امین پاهکیده - الهه اعتمادی
۱۴۵	ضوابط حاکم بر ارجاع پرونده‌های قضایی از منظر استقلال قضایی: با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی امید رستمی غازانی
۱۶۹	نقش شاکی خصوصی و دادستان در جرایم علیه میراث تاریخی و فرهنگی دکتر کیومرث کلاتری - حسن خدابخشی پالندی - امیر عرفانی فر
۲۰۳	حمایت حقوقی از آثار تاریخی و فرهنگی در برابر آلودگی‌های زیست‌محیطی امین ولی‌زاده - صابر نجومی
۲۳۱	حفاظت از تالاب‌ها در حقوق بین‌الملل، در پرتو کنوانسیون رامسر مهرداد محمدی - وحیده نجفی
۲۵۱	دور باطل تصویب عوارض در شوراهای و ابطال در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری: کاوشی در نظارت قضایی بر توسعه شهری مغایر با حق مالکیت مردم (۱۳۹۴-۱۳۸۸) دکتر وحید آگاه - محمدنبی بوربوری
۲۸۷	قانون دعوای جمعی: الگویی برای کشورهای نظام سیویل‌لا نویسنده: پروفسور آنتونیو جیدی - مترجم: دکتر مجید پوراستاد





ضوابط حاکم بر ارجاع پرونده‌های قضایی از منظر استقلال قضایی: با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

امید رستمی غازانی*

چکیده:

ارجاع پرونده به مرجع قضایی در موارد تعدد شعب مرجع ذی‌صلاح، در هریک از مراحل دادرسی، پیش‌شرط بررسی وجود صلاحیت و اِعمال صلاحیت توسط مرجع مرجوع‌الیه است. تضمین استقلال واقعی و ظاهری نظام قضایی مستلزم آن است که ارجاع پرونده به شعبات مرجع قضایی از امور مدیریتی داخلی قوه قضائیه تلقی شده و مصون از مداخله اشخاص بیرون از قوه قضائیه و بالاخص قوه مجریه و اصحاب دعوا باشد. ارجاع پرونده می‌بایست توسط شخص صلاحیتدار قضایی و یا تحت نظارت او باشد. ارجاع پرونده می‌تواند در اشکال مختلف انجام شود که در این مقاله اشکال مختلف ارجاع پرونده از منظر استقلال قضایی مورد بررسی قرار گرفته است. ترتیبات مختلفی برای ارجاع پرونده وجود دارد، ترتیبات ارجاع بر دو رویکرد عمده «ارجاع تصادفی» و «ارجاع تخصصی» می‌باشد که مقررات نظام حقوقی ایران بر رویکرد دوم تأکید دارد. استقلال قضایی مستلزم آن است که با ارجاع پرونده به شعبه مرجع قضایی جز در موارد استثنایی مقرر به موجب قانون امکان بازپس‌گیری آن وجود نداشته باشد. این مقاله کوشیده است به تبیین مقررات حاکم بر ارجاع با تطبیق آنها بر استانداردهای بین‌المللی دادرسی منصفانه (و بالاخص استقلال قضایی) بپردازد.

کلیدواژه‌ها:

ارجاع پرونده، مرجع قضایی، استقلال قضایی، بازپس‌گیری پرونده.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مصایق سلسله‌مراتب اداری حاکم بر نظام قضایی اختیار ارجاع پرونده‌ها به شعب مراجع قضایی است. این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که این اهمیت از جهاتی چند قابل طرح و بررسی است. این امر از یک سو متوجه کارآمدی نظام قضایی است و مقتضی آن است که تقسیم کار در بین قضات به نحو عادلانه و با هدف ارتقای کارآمدی نظام قضایی در رسیدگی توأم با سرعت و دقت باشد، در این راستا ارجاع پرونده‌ها متناسب با دانش قبلی و تجارب قضات، زمینه را برای ارتقای رضایت‌مندی از نظام قضایی فراهم می‌کند. بُعد دیگر اهمیت این موضوع متوجه مشتریان نظام قضایی است. این امر مستلزم توجه به امکان برخورداری همه قضاوت‌شوندگان از قضات متبحر و خوش‌نام است.^۱ آنچه که در این مقال اهمیت بیشتری دارد، به ارتباط بین توزیع و ارجاع پرونده‌های قضایی و حق برخورداری از رسیدگی قضایی مستقل مربوط می‌شود.

«حراز موضوع» و «انطباق موضوع با قانون» عمده مسؤولیت واگذارشده به قضات در مقام انجام مسؤولیت قضایی است. قضات در انجام این دو امر متأثر از عوامل گوناگون هستند. دانش قبلی، تجربیات گذشته شخصی و کاری، روحیات شخصی قاضی و نحوه تفسیر قانون توسط قاضی از عوامل مؤثر بر رأی صادره از مراجع قضایی است، بی‌آنکه بتوان قادر بود تأثیر این عوامل را زدود، این امر نتیجه خود را در اختلاف‌نظرهای حقوقی و در سطحی عمیق‌تر در تشّت آرای قضایی متجلی می‌کند. هرچند مکانیسم‌های غیر رسمی (برگزاری نشست‌های قضایی) و رسمی (صدور رأی وحدت رویه) برای رفع اختلاف در آرای قضایی پیش‌بینی شده است، لکن قلمرو این اختلاف‌نظرها و عدم کارایی مکانیسم‌های رفع اختلاف از یک سو و از اینها مهمتر عدم ضرورت رفع این اختلافات و نقش این اختلاف‌نظرها در تحول نظام حقوقی، امکان رفع این تکرر آرای قضایی را منتفی می‌سازد.

وجود تنوع در کاربست قواعد حقوقی می‌تواند ما را به اهمیت موضوع ارجاع رهنمون سازد. با وجود این تنوع، ارجاع پرونده به شعبه یا قاضی خاص ممکن است در سرنوشت دعوا تأثیرگذار باشد و همین امر لزوم ارجاع توسط مرجع ذی‌صلاح مستقل از اصحاب دعوا و قوای مجریه و مقننه را ایجاب می‌نماید. استقلال مرجع ارجاع، تبعیت ارجاع از آیین شفاف و عدم قابلیت استرداد دعوا از شعبه یا قاضی مرجوع‌الیه از ضرورت‌های رعایت استقلال قضایی

۱. عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته) (تهران: دراک، ۱۳۸۷)، جلد ۲، ۱۲۹.

است. بند ۳ نتایج اعلامیه سال ۲۰۰۰ «نخستین کمیسیون مطالعاتی اجرای عدالت و جایگاه قوه قضائیه انجمن بین‌المللی قضاات» تحت عنوان «استقلال قاضی در سازمان خود» بیان می‌دارد: «... از میان موضوعاتی که می‌تواند استقلال قاضی را به مخاطره بیندازد حجم کار گسترده، منابع ناکافی برای اجرای وظایف قاضی، وضع سهمیه‌ها و ارجاع خودسرانه پرونده‌ها، رویه‌ها و معیارهای ارتقاء می‌باشد...» بند ۷ از اعلامیه سال ۲۰۰۸ این کمیسیون نیز تحت عنوان «ارتباط بین قوه مجریه و قوه قضائیه در یک جامعه دموکراتیک: سؤال این است، چه کسی می‌بایست رئیس باشد؟» بیان می‌دارد: «جنبه‌هایی که در پی می‌آید از بین سایر جنبه‌های استقلال ساختاری قوه قضائیه مورد شناسایی قرار گرفت: گزینش و ترکیب شورای قضایی، گزینش و انتصاب قضاات، ارتقای قضاات، گزینش رؤسای دادگاه، امنیت جسمی قضاات، حق الزحمه، حقوق بازنشستگی و سایر مزایای قاضی، ارجاع پرونده‌ها، انتقال قضاات، خاتمه خدمت قضاات، اقدامات انتظامی علیه قضاات، آموزش قضاات، تهیه پیش‌نویس و مصرف بودجه قوه قضائیه، مدیریت داخلی دادگاه‌ها.»

با اقامه دعوی حقوقی، طرح شکایت، اقامه دعوی عمومی در نزد دادگاه کیفری، ارائه درخواست تجدیدنظر و فرجام به مرجع ذی‌صلاح و ... در صورت تکثر شعب ضرورت ارجاع مطرح می‌شود. شرط رسیدگی به پرونده، ارجاع آن پرونده به شعبه می‌باشد. در این زمینه ماده ۱۸ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (از این به بعد آ.ا.ق.ت.د.ع.و.) مقرر می‌دارد: «شروع به رسیدگی در دادگاه عمومی جزایی در موارد و جهات مقرر قانونی حسب مورد منوط به ارجاع رئیس حوزه قضایی و یا معاون وی می‌باشد. شروع به رسیدگی در دادگاه انقلاب با ارجاع رئیس حوزه قضایی و یا رئیس شعبه اول خواهد بود.» در تأیید این نظر، نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۸۶ مورخ ۱۳۷۹/۰۶/۰۲ بیان می‌دارد: «هیچ پرونده‌ای بدون ارجاع از طرف مقام مسؤول و قبل از کسر از آمار یک شعبه دادگاه، نمی‌تواند در شعبه دیگر مطرح باشد و در صورتی که دادگاه جدید بدون ارجاع و بدون طی تشریفات مذکور به پرونده‌های دیگر شعب رسیدگی نماید، اقدامات وی تخلف قضایی بوده و خلاف قانون است.» البته در مواردی که مرجع قضایی منحصر در شعبه واحد باشد ارجاع نیز موضوعاً منتفی است. با ارجاع پرونده قابلیت اعمال صلاحیت مرجع قضایی به فعلیت می‌رسد. البته این امر منوط به آن است که مرجع قضایی مرجوع‌الیه به نحو مستقلانه ابتدائاً صلاحیت

خود را برای رسیدگی به موضوع احراز نماید و با فرض احراز آن شروع به رسیدگی موضوع می‌نماید.

در این مقاله مسئله و سؤال اصلی شناسایی استانداردهای بین‌المللی حاکم بر ارجاع پرونده‌های قضایی و بررسی میزان انطباق مقررات حقوق ایران با این استانداردها است. از این رو، در این مقاله طی چهار بند «مرجع صلاحیتدار ارجاع»، «گونه‌شناسی ارجاع»، «تشریفات حاکم بر ارجاع پرونده» و «ممنوعیت استرداد پرونده [به عنوان] تضمین‌گر استقلال قضایی» از منظر استانداردهای استقلال قضایی مقرر در اسناد بین‌المللی و مقررات ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین در هر بند دو موضوع «شناسایی استانداردهای مقرر در اسناد بین‌المللی» و «تطابق مقررات آیین دادرسی ایران با این استانداردها» مورد توجه است.

۱- مرجع صلاحیتدار ارجاع

ارجاع پرونده‌ها از امور اداری است.^۳ در حقوق فرانسه نیز این عمل را از «ترتیبات اداره قضایی» شمرده و از این رو مستلزم استدلال و شکایت نمی‌دانند.^۴ لکن به جهت اهمیت ویژه آن، انجام آن توسط مرجع قضایی مورد تأکید است و از این روست که کارمندان اداری قوه قضائیه اصالتاً و مستقلاً از این اختیار برخوردار نیستند. «هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت دادخواست، آن را جهت ارجاع به یکی از شعب، به نظر رئیس شعبه اول یا معاون وی برساند.» (ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از این به بعد ق.آ.د.د.ع.و.ا.م) مقام ارجاع می‌بایست مستقل از قوای دیگر حاکمیت و اصحاب دعوا باشد. این موضوع در اسناد متعدد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است.

۱-۱- استانداردهای بین‌المللی در تعیین مرجع ذی‌صلاح ارجاع

در اسناد بین‌المللی متعددی به موضوع مرجع ذی‌صلاح در ارجاع پرونده‌های قضایی اشاره شده است. قسمت ج از بند ۱۱ «استانداردهای حداقلی استقلال قضایی کانون وکلای بین‌المللی» (۱۹۸۲) مقرر می‌دارد: «... مسؤولیت انحصاری برای ارجاع پرونده می‌بایست به

۳. سید محسن صدرزاده افشار، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (دادگاه‌های عمومی و انقلاب) (تهران: جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی)، ۶۴.

۴. شمس، پیشین، ۶۶.

یک قاضی مسؤول، ترجیحا رئیس دادگاه^۵، محول شود. «مسؤولیت انحصاری مرجع قضایی جهت ارجاع پرونده‌های قضایی زمینه مداخله سایر اشخاص را در این زمینه منع می‌کند. با توجه به مسؤولیت‌های مدیریتی و اداری رؤسای دادگاه‌ها این سند تأکید بر سپردن این مسؤولیت به «رئیس دادگاه» را دارد.

بند ۱۴ «اصول بنیادین استقلال قوه قضائیه» (۱۹۸۵) بیان می‌دارد: «ارجاع پرونده‌ها به قضات دادگاهی که به آن تعلق دارند موضوع داخلی مدیریت قضایی است.» این مقرر به برشمردن ارجاع به عنوان موضوع مدیریتی داخلی قوه قضائیه، به صورت ضمنی سایر قوای حاکمیت را از مداخله در این امر منع می‌کند. البته این امر منافاتی با تعاملات بین قوای سه‌گانه در پرتو اصل تفکیک قوا و لزوم پاسخگویی در مقابل یکدیگر در چارچوب نظام «نظارت و تعادل» ندارد و از این رو قوه قضائیه مسؤولیت پاسخگویی نسبت به اختیارات در صلاحیت خود را در مقابل قوای دیگر و در چارچوب شرایط مقرر در مقررات مربوط به حقوق اساسی دارد.

بند ۳۵ «پیش‌نویس اعلامیه جهانی استقلال دادگستری (اعلامیه سینگوی)» (۱۹۸۸) بیان می‌دارد: «قوه قضائیه می‌بایست مطابق با قانون و آیین‌های دادگاه به تنهایی برای ارجاع پرونده‌ها به قضات منفرد یا شعب دادگاه متشکل از چندین قاضی مسؤولیت داشته باشد.» در این سند نیز بر مسؤولیت انحصاری قوه قضائیه در ارجاع پرونده‌های قضایی تأکید شده است و در این خصوص میان دادگاه‌هایی که از قضاوت انفرادی و یا جمعی بهره می‌برند تفاوتی وجود ندارد.

بند ۳۵ از «اعلامیه پکن در مورد اصول استقلال قوه قضائیه در منطقه لائوایا» (۱۹۹۷) مقرر می‌دارد: «ارجاع پرونده‌ها به قضات موضوع اداره قضایی است که کنترل نهایی می‌بایست متعلق به کارمند عالی قضایی دادگاه مربوطه باشد.» در این سند هرچند به نحو ضمنی پذیرفته شده است که ارجاع توسط کارمندان غیر از رؤسای دادگاه‌ها انجام شود، لکن حق نظارت رؤسای دادگاه‌ها محفوظ شناخته شده است.

بند ۹ از «توصیه‌های نخستین کنفرانس عربی در مورد دادگستری (اعلامیه بیروت)» (۱۹۹۹) مقرر می‌دارد: «می‌بایست دعاوی در بین قضات دادگاه‌های مختلف از طریق مجامع عمومی آنها یا در صورت عدم وجود این مجامع بر اساس مقررات داخلی آنها ارجاع شود. ارجاع مذکور می‌بایست به شیوه‌ای باشد که عدم مداخله قوه مجریه را تضمین نماید.» وجود

مقررات داخلی جهت ارجاع پرونده‌ها ضمن برقراری شفافیت در ارجاع زمینه مداخلات سوء را دفع می‌نماید. اهمیت استقلال مراجع قضایی از مداخله قوه مجریه سبب شده است که به صورت خاص بر لزوم عدم مداخله قوه مجریه در امر ارجاع تأکید شود. قلمرو اقتدار و نوع اختیارات تفویضی به قوه مجریه در پرتو نظریه تفکیک قوا موجب می‌شود که از یکسو امکان تخطی در این قوه به صورت بالقوه بیشتر بوده و در نتیجه زمینه برای طرح دعاوی مربوط به آنها در دادگستری‌ها بیشتر شود و از سوی دیگر با توجه به اقتدار خاص این قوه امکان نفوذ آنها در قوه قضائیه بیشتر است.

بند ۲-۱ «اصول استقلال قضایی بین‌المللی هوز بورگ» (۲۰۰۴) بیان می‌دارد: «در موردی که دادگاهی به عنوان ارگان یا تحت حمایت یک سازمان بین‌المللی ایجاد می‌شود، دادگاه و قضات می‌بایست وظایف قضایی خود را بدون مداخله سایر سازمان‌ها یا مقامات آن سازمان انجام دهند. این آزادی می‌بایست هم نسبت به فرایند قضایی در پرونده‌های مطروحه (مشمول بر ارجاع پرونده‌ها به قضات خاص) و هم نسبت به اداره دادگاه و دفتر آن باشد.» ارجاع پرونده‌ها در سطح دادگاه‌های بین‌المللی می‌بایست مستقل از سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها باشد تا زمینه برای دادرسی منصفانه فراهم شود.

۱-۲- مرجع ذی‌صلاح ارجاع در مقررات داخلی

در نظام حقوقی ایران برحسب مراحل مختلف دادرسی اشخاص ذی‌صلاح برای ارجاع پرونده متفاوت می‌باشند. مطابق ماده ۵۰ ق.آ.د.د.ع.و.ا.م «رئیس شعبه اول یا معاون وی» عهده‌دار ارجاع می‌باشد. به موجب ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری (از این به بعد ق.آ.د.ک.)، ارجاع توسط معاون منوط به تفویض اختیار توسط رئیس حوزه قضایی است و علاوه بر این «در صورت عدم حضور آنان، ارجاع با رئیس شعبه‌ای است که دارای سابقه قضایی بیشتر است.» در مرحله تجدیدنظر نیز به موجب ماده ۴۴۸ ق.آ.ک پرونده «... به وسیله رئیس کل دادگستری استان یا معاون او و یا یکی از رؤسای شعب به انتخاب وی ... ارجاع می‌شود.» در دیوان عالی کشور نیز مطابق ماده ۴۶۵ ق.آ.د.ک. پرونده «... توسط رئیس دیوان یا معاون او و در غیاب آنان، توسط یکی از رؤسای شعب دیوان به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور ... به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌شود.» پس از ارجاع پرونده به شعبه دیوان «رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را خود بررسی و گزارش جامع آنها را تنظیم می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه به عنوان عضو ممیز ارجاع می‌دهد...» (ماده ۴۶۷ ق.آ.د.ک و نیز ر.ک: ماده ۳۹۰ ق.آ.د.د.ع.و.ا.م) ملاحظه مقررات فوق حکایت از آن دارد که در نظام حقوقی ایران ارجاع

پرونده برعهده مقامات قضایی متعددی است که هریک در چارچوب قلمرو و تحت شرایط خاصی امر ارجاع را انجام می‌دهند و از این رو می‌توانند در تطابق با استانداردهای بین‌المللی برای تقویت استقلال قضایی باشند.

در نظام حقوقی ایران نهاد دادسرا که به ریاست دادستان است (ماده ۲۳ ق.آ.د.ک) عهده‌دار وظایفی چون تعقیب دعوی عمومی و تحقیق است. مطابق ماده ۸۹ ق.آ.د.ک «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است...» و به موجب ماده ۹۲ این قانون ارجاع به دادیار نیز از اختیارات دادستان می‌باشد. مطابق ماده ۱۲ آ.ا.ق.ت.د.ع.و.ا. «ارجاع شکایات، درخواست‌ها و گزارش‌های ضابطین به شعب بازپرسی و دادیاری و سایر امور مربوط به دادسرا با دادستان است. معاون دادستان یا دادیاران به ترتیب تقدم در غیاب وی عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات دادستان خواهند بود.»

در نظام قضایی ایران قضات دادسرا (اعم از قضات تعقیب، تحقیق و اجرای مجازات) از حیث نظام امنیت شغلی از همان تضمینات قضات دادگاه برخوردار هستند (اصل ۱۶۴ قانون اساسی) و همین امر سبب می‌شود که ارجاع پرونده توسط قضات دادسرا را نتوان به معنای مداخله قوه مجریه در مدیریت پرونده‌های قضایی دانست، لکن ایفای نقش دوگانه تعقیب و تحقیق توسط نهاد دادسرا و ایفای نقش مدعی‌العمومی توسط دادستان (و بالتبع معاون و دادیار) صلاحیت نهاد تعقیب را برای ارجاع پرونده حسب مورد به قضات مختص تحقیق (بازپرس) و قضات دارای اختیار تحقیق (دادیاران تحقیق) را با ایراد اساسی مواجه می‌کند. این امر بالاخص در مواردی که تحقیق جرایم به خود دادستان، معاون و یا دادیار ارجاع داده می‌شود بیشتر موضوعیت پیدا می‌کند. در چنین وضعیتی دادستان و یا جانشین او به عنوان یکی از اصحاب دعوا ممکن است با ارجاع پرونده‌ها به شعبات خاص درصدد دستیابی به مقاصد مورد نظر خود باشند. بر همین اساس است که بند ۴ «توصیه‌های نخستین کنفرانس عربی در مورد دادگستری (اعلامیه بیروت)» (۱۹۹۹) بیان می‌دارد: «تعقیب عمومی می‌بایست به عنوان شاخه‌ای از قوه قضائیه ملاحظه شود. مرجع ایفاگر تعقیب عمومی می‌بایست منفک از مراجع تحقیق و ارجاع باشد.» در راستای این رویه قانونگذار برخی از کشورها در راستای ارتقای استقلال مرجع تحقیق حق ارجاع تحقیق را از دادستان استرداد و به رئیس دادگاه محول نموده است.^۶ بر اساس این رویکرد در ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه

۶ ژان بوریگان، آن ماری سیمون، آیین دادرسی کیفری، ترجمه عباس تدین (تهران: خرسندی، ۱۳۸۹)، ۱۴۰؛ و محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری (تهران: سمت، ۱۳۸۸)، جلد ۲، ۴۶.

پیش‌بینی شده است که «بازپرس‌ها که از میان قضات دادگاه انتخاب می‌شوند، مطابق با تشریفات انتصاب قضات نشسته منصوب می‌گردند ... در صورتی که یکی از بازپرس‌ها، غایب یا بیمار شود و یا هر مانع دیگر در مسیر انجام وظایف او ایجاد گردد، دادگاه شهرستان، یکی از قضات این دادگاه را به جای او منصوب می‌کند.» سلب اختیار ارجاع از دادستان و احاله آن به رئیس دادگستری به عنوان یک قاضی بی‌طرف، می‌تواند به عنوان گامی در راستای ارتقای استقلال و بی‌طرفی مرجع تحقیق باشد.

۲- گونه‌شناسی ارجاع

ارجاع از جهات متعدد به انواعی تقسیم می‌شود. در نخستین طبقه‌بندی ارجاع به «مستقیم» و «تبعی» تقسیم می‌شود. نوع نخست ناظر به ارجاع موضوعی واحد توسط مرجع ارجاع‌کننده، صرف نظر از عنوان آن به مرجع مرجوع‌الیه است، لکن در نوع دوم ارجاع یک امر به تبع ارجاع موضوع قبلی به مرجع مرجوع‌الیه به صورت قهری و یا با ارجاع مجدد انجام می‌شود. عدم ضرورت به ارجاع جرم مرتبطی که در حین تحقیق نسبت به جرم کشف می‌شود (ماده ۹۹ ق.آ.د.ک) و ضرورت ارجاع پرونده‌های مرتبط به شعبه ارجاعی قبلی (ماده ۱۷ و ۱۰۳ ق.آ.د.د.ع.و.ا.م) از موارد ارجاع نوع دوم است. ضرورت ارجاع دعاوی مرتبط به شعبی که دعاوی قبلی در آن مطرح است ممکن است سبب سوءاستفاده اصحاب دعوا با اعلام وجود پرونده قبلی جهت ارجاع پرونده به شعبه خاص باشد.^۷

۷. بخشنامه مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۰۱ رئیس قوه قضائیه با عنوان «لزوم جلوگیری از سوءاستفاده مراجعه‌کنندگان برای ارجاع پرونده به شعبه خاص و نظارت دقیق بر دفاتر مربوطه، بخشنامه به دادگستری‌ها و دادگاه‌های عمومی بخش سراسر کشور و سایر مراجع قضایی» مقرر می‌دارد: «گزارش داده‌اند که برخی از مراجعان به دادگستری، هنگام تقدیم دادخواست یا تشکیل پرونده‌ها با قصد ارجاع پرونده آنان به شعبه مورد نظرشان، شماره پرونده‌های موهوم و عاری از واقع را به عنوان پیشینه دعوا یا شکایت مطروح، قید می‌نمایند و با فراهم آوردن زمینه اغوا و انحراف ذهن مقام ارجاع‌کننده، موجبات ارجاع شکایت یا دادخواست خود را به آن شعبه خاص، فراهم می‌آورند. گاهی نیز با ارائه سریال‌های شعبه مورد نظرشان، به اخذ ارجاع برای آن شعبه، نائل می‌گردند؛ ولی قبل از آنکه پرونده به نظر قاضی دادگاه مرجوع‌الیه برسد، درصدد امحای آثار تقلب، برآمده، با سیاه کردن، لاک‌گیری، خط زدن و ... کلاس پرونده عاری از واقع یا شماره‌های مورد ارائه را محو کرده و از بین می‌برند. اقتضای مهم کار ارجاع، مرور حتمی متن‌ها و آگاهی از مقصود طراحان دعاوی، شکایات و درخواست‌های مختلف تقدیمی، جهت امکان توزیع مرتب، عادلانه و متناسب آنها بین شعب و دوائر دادگستری می‌باشد. از این رو، لازم است ترتیبی داده شود که پیش از ارجاع، از صحت و سقم سوابق اعلامی، به نحو مقتضی اطمینان حاصل شود و با اعمال نظارت دقیق بر دفاتر، از هرگونه سوءاستفاده منجر به اتخاذ چنان تمهیداتی برای ارجاعات مبتنی بر اغراض خاص مراجعان و تضییع حقوق طرف مقابل آنان و عوارض سوء احتمالی جلوگیری شود.»

در یک تقسیم‌بندی دیگر ارجاع به دو نحو متمایز از هم انجام می‌شود. مطابق شیوه متعارف ابتدائاً یک مرجع قضایی تشکیل شده و سپس پرونده‌ای به آن ارجاع می‌شود، لکن در شیوه‌ای دیگر پس از طرح موضوعی، قضات رسیدگی‌کننده از بین تعدادی از قضات انتخاب می‌شوند. شیوه اخیر که بیشتر در دادرسی مراجع قضایی بین‌المللی ملاحظه می‌شود (برای نمونه در دیوان کیفری بین‌المللی)، که دارای نمونه‌های مشابهی در نظام حقوقی داخلی نیز است. مطابق ماده ۲۰ ق.ت.د.ع.و.ا «در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان «دادگاه کیفری استان» برای رسیدگی به جرایم مربوط اختصاص ...» می‌یافت. با توجه به اینکه دادگاه تجدیدنظر استان از سه قاضی تشکیل می‌یافته و رسیدگی در دادگاه کیفری استان حسب مورد با حضور سه یا پنج قاضی برگزار می‌شد که در مورد اخیر دو قاضی به قضات شعبه اضافه می‌شد. رعایت استقلال و بی‌طرفی در ارجاع، در این موارد مستلزم آن است که انتخاب قضات بر اساس فرایندهای شفاف و بدون مداخله تمایلات اصحاب دعوا انجام گیرد.

از حیث قلمرو اختیار تفویضی به مرجع مرجوع‌الیه، ارجاع را می‌توان به «ارجاع تام» و «ارجاع ناقص» تقسیم نمود. در ارجاع تام تمامی اختیارات مربوط به آن مرحله از رسیدگی که در صلاحیت مرجع مرجوع‌الیه باشد به آن مرجع ارجاع داده می‌شود، لکن در ارجاع ناقص بخشی از این اختیارات جهت رسیدگی به مرجع مرجوع‌الیه ارجاع داده می‌شود. استقلال قضایی ایجاب می‌نماید که ارجاع پرونده به صورت تام انجام گیرد مگر در مواردی که ضرورتی خلاف آن را ایجاب نماید. علی‌الاصول در مقررات قانونی ارجاع به صورت تام پیش‌بینی شده است، لکن در مواردی ارجاع ناقص توسط قانونگذار تجویز شده است. مطابق بند و ماده ۳ ق.ت.د.ع.و.ا. «... در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.» مداخله اصحاب دعوا (و از جمله دادستان) در ارجاع پرونده به قاضی متصدی تحقیق از یک سو و تأمین استقلال مرجع تحقیق از مرجع تعقیب از سوی دیگر موجب ایراد به این نحو از ارجاع توسط دادستان است. در ارجاع ناقص دادستان خواهد توانست با ارجاع بخشی از تحقیقات به بازپرس و آزمودن او در صورتی که جریان تحقیقات مطابق نظر خود باشد بقیه تحقیقات را نیز به او بسپارد و در غیر این صورت ادامه

تحقیقات را به بازپرس یا دادیار دیگر ارجاع دهد. البته این مورد با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری منتفی شد. به موجب ماده ۹۲ ق.آ.د.ک تغییر مثبتی در این زمینه ایجاد شده است. به موجب این ماده «تحقیقات مقدماتی تمام جرایم برعهده بازپرس است. در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است...» با توجه به این ماده انجام تحقیقات مقدماتی منحصراً توسط بازپرس انجام شده و تنها در صورت نبودن بازپرس در غیر جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ امکان انجام تحقیقات توسط دادستان وجود دارد و بنابراین بحث ارجاع ناقص توسط دادستان به بازپرس منتفی است. البته ایراد اساسی راجع به ارجاع پرونده به بازپرس توسط دادستان در این قانون به قوت خود باقی است.

ارجاع را می‌توان از منظری دیگر به ارجاع در دادسرا، رسیدگی مرحله بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و ... تقسیم کرد. نکته حائز اهمیت در این خصوص آن است که ارجاع علاوه بر مراجع قضایی شامل نهادهای شبه‌قضایی و پیراقضایی نیز می‌شود، بر این اساس بند ۵۴ «پیش‌نویس اعلامیه جهانی استقلال دادگستری (اعلامیه سینگوی)» (۱۹۸۸) در خصوص نحوه انتخاب اعضای هیئت منصفه بیان می‌دارد: «شیوه‌های گزینش تصادفی می‌بایست در طول تمامی مراحل فرایند انتخاب هیئت منصفه استفاده شود مگر در موارد استثنایی که در این سند پیش‌بینی شده است.» انتخاب تصادفی اعضای هیئت منصفه به منزله ارجاع تصادفی پرونده به، هیئت منصفه از پیش تعیین شده است. در نظام حقوقی ایران اعضای «هیئت منصفه بالقوه» محدود بوده و از این رو رسیدگی در مواردی که نیازمند حضور هیئت منصفه است با حضور تمامی اعضای هیئت منصفه خواهد و از این رو اتخاذ تدابیری برای گزینش برای شرکت در دادرسی خاص وجهی ندارد. مطابق ماده ۳۶ قانون مطبوعات در تهران ۲۱ و در سایر استان‌ها ۱۴ نفر به عنوان اعضای هیئت منصفه انتخاب می‌شوند و جز در موارد محرومیت به عضویت از هیئت منصفه توسط دادگاه (ماده ۳۹)، رد عضو هیئت منصفه (ماده ۴۱) و مواردی چون فوت و حجر تمامی اعضاء در «هیئت منصفه موردی» حضور خواهند داشت. البته در نظام حقوقی ایران با توجه به محدودیت تعداد اعضای «هیئت منصفه بالقوه» انتخاب صحیح اعضای آن از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در مقابل مطابق قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه با توجه به کثرت اعضای «هیئت منصفه بالقوه»، اعضای «هیئت منصفه موردی» به قید قرعه از میان آنان انتخاب می‌شود. (ماده ۲۶۶ قانون آیین

دادرسی کیفری فرانسه) اصل کلی حاکم در تمامی ارجاعات نهادهای قضایی و پیراقضایی آن است که مرجع ذی صلاح ارجاع‌کننده مستقلانه و بر اساس آیین‌های شفاف اقدام نماید. در بعضی از موارد مرجع ارجاع‌کننده این اختیار را دارد که موضوع را به شعبه خود و یا شعبه دیگری ارجاع دهد. این اختیار سبب می‌شود، در مواردی که ارجاع از آیین مشخص و روشنی تبعیت نکند، مرجع ارجاع‌کننده برحسب صلاحدید خود پرونده‌های ارجاعی به خود را مشخص نماید.^۸ در راستای ارتقای استقلال قضایی ضرورت دارد که مرجع ارجاع‌کننده در سلسله‌مراتب قضایی بالاتر از مرجع رسیدگی‌کننده باشد که با بی‌طرفی و به صورت مستقلانه نسبت به ارجاع پرونده‌ها اقدام نماید. ارجاع موضوع به دادرسی علی‌البدل نیز در مواردی مشابه موارد اختیار ارجاع به خود و دیگری است. ماده ۱۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در این مورد مقرر می‌دارد: «دادرسان علی‌البدل عهده‌دار انجام کلیه اموری هستند که از طرف رؤسای دادگاه‌ها در چارچوب قوانین به آنان ارجاع می‌شود و در غیاب رئیس شعبه دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاه‌ها، شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می‌نمایند.» در حوزه‌های قضایی بخش که معمولاً از یک شعبه تشکیل می‌شود، رئیس دادگاه با عدم حضور خود عملاً رسیدگی را به دادرسی علی‌البدل محول می‌کند.^۹ محول کردن غیرضابطه‌مند امور به دادرسی علی‌البدل در تعارض با استقلال بوده و از سوی دیگر با توجه به اینکه این قضات از تجربه

۸. رئیس قوه قضائیه در بخشنامه شماره ۱/۸۳/۲۰۳۶ مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ خطاب به رؤسای کل دادگستری استان‌ها و دادستان‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور مقرر نموده‌اند: «نظر به اهمیت دعای دولت و موارد مرتبط با حقوق عامه، پرونده‌های مربوط تحت نظر رئیس شعبه اول محاکم و در مورد معذوریت توسط عضو علی‌البدل که واجد اطلاعات لازم و سوابق قضایی بیش از سایرین باشد، رسیدگی گردد و با توجه به نوع و اهمیت دعوا و تا اصلاح قانون مناسب است دادستان هم در جریان قرار گرفته و بر اساس مقررات رسیدگی و تصمیم لازم اتخاذ گردد.»

۹. در بخشنامه مورخ ۱۳۲۶/۰۷/۱۳ وزارت دادگستری راجع به «عدم ارجاع پرونده‌های مهم به دادرسی علی‌البدل» آمده است: «به طوری که مکرراً گزارش رسیده و عملاً نیز مشاهده می‌شود - بعضی از آقایان رؤسا و دادرسان دادگاه‌ها از حضور در جلسات دادرسی خصوصاً نسبت به پرونده‌های مهمه خودداری و غیبت نموده انجام کار به کارمند علی‌البدل محول و یا جلسه رسیدگی تجدید می‌گردد - چون این رویه موجب می‌شود که کارها با سرعت و حسن جریان انجام نگرند. بنابراین لزوماً تأکید و خاطرنشان می‌نماید که آقایان رؤسا و دادرسان دادگاه‌ها این رویه را متروک و مراقبت نمایند که شخصاً در جلسات دادرسی حاضر و به پرونده‌ها مخصوصاً پرونده‌های مهمه رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و در مواردی که حقیقتاً دارای عذر موجه قانونی می‌باشند عذر خود را به طور صحیح و روشن اطلاع داده و به نحو مقتضی در پرونده کار منعکس نمایند - به اداره نظارت دستور داده شد که در این قبیل موارد دقیقاً مراقبت نموده و متخلف را مورد تعقیب انتظامی قرار دهند.»

کمتری برخوردار هستند محول کردن رسیدگی به پرونده‌های مهم و پیچیده به آنها می‌تواند در تعارض با حق دسترسی شهروندان به قضات توانمند باشد.

۳- تشریفات حاکم بر ارجاع پرونده

انحصار ارجاع در امور قضایی به قوه قضائیه و انجام آن توسط و یا تحت نظارت مرجع قضایی برای تحقق و ارتقای استقلال قضایی امری ضروری ولی ناکافی است. به منظور تضمین بی‌طرفی و اطمینان از عمل بر اساس قانون، ارجاع پرونده به قضات باید برابر یک قاعده کلی از قبل پیش‌بینی شده صورت گیرد و باید هر دستور یا مقررهای که برای شخص یا سازمان معینی، ارجاع برخی پرونده‌ها را به قضات مشخص مجاز کرده از اعتبار ساقط گردد.^{۱۰} ارجاع پرونده نه تنها می‌بایست در راستای تحقق استقلال واقعی باشد، بلکه در کنار آن می‌بایست تأمین‌کننده استقلال ظاهری قضایی بوده و مرجع قضایی (اعم از ارجاع‌کننده و مرجوع‌الیه) از منظر ناظر متعارف نیز مستقل به نظر آید. ترتیب ارجاع و پیش‌بینی قواعد شفاف جهت ارجاع پرونده‌های قضایی نقش عمده‌ای در تحقق استقلال واقعی قضایی و نمود آن دارد.

۳-۱- استانداردهای بین‌المللی در تشریفات حاکم بر ارجاع پرونده

مطابق بند ۱۱ «استانداردهای حداقلی استقلال قضایی قانون وکلای بین‌المللی» (۱۹۸۲) «الف - تقسیم کار در میان قضات می‌بایست معمولاً به موجب برنامه از پیش تعیین شده باشد که در شرایط مشخص و شفاف مقرر می‌تواند تغییر یابد؛ ب - در کشورهایی که اختیار تقسیم کار قضایی به رئیس دادگستری محول شده است، اینکه رئیس دادگستری اختیار تغییر برنامه از پیش تعیین شده را به جهت دلیل منطقی و در جایی که عملی است ترجیحاً با مشورت با قضات عالی‌رتبه داشته باشد، معیار با استقلال قضایی ملاحظه نخواهد شد...» پیش‌بینی برنامه‌ای مشخص با قابلیت انعطاف لازم در شرایط خاص مورد تأکید این سند است، لکن شیوه ارجاع به موجب این «برنامه از پیش تعیین شده» مشخص نشده است. ارجاع پرونده امری فراتر از «تقسیم کار در میان قضات» است و از این رو علاوه بر رعایت عدالت سازمانی در توزیع وظایف سازمانی، از منظر اصحاب دعوا و مرتبطین دعوا نیز می‌بایست عدالت مورد توجه قرار گیرد.

۱۰. محمدجعفر حبیب‌زاده، قاسم کرامت و مرتضی شهبازی‌نیا، «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با

مطالعه تطبیقی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی ۷۰:۴:۱۴ (۱۳۸۹)، ۳۷.

مطابق بند ۳۵ «پیش‌نویس اعلامیه جهانی استقلال دادگستری (اعلامیه سینگوی)» (۱۹۸۸) «قوه قضائیه می‌بایست مطابق با قانون و آیین‌های دادگاه به تنهایی برای ارجاع پرونده‌ها به شخص قضات یا بخش‌های دادگاه متشکل از چندین قاضی مسؤولیت داشته باشد.» پیش‌بینی شیوه ارجاع به موجب قانون و یا مقررات فروتقینینی وضع شده توسط قوه قضائیه می‌تواند نقش مهمی در شفافیت ارجاع ایفاء نماید، انتشار این مقررات و فراهم کردن امکان نظارت بر آنها می‌تواند در این زمینه حائز اهمیت باشد.

قسمت ه از بند ذیل عنوان «اصول کلی در مورد استقلال قضات» «توصیه‌نامه شماره R۱۲(۹۴) کمیته وزرای دولت‌های عضو در مورد استقلال، کارآمدی و نقش قضات» (۱۹۹۴) بیان می‌داشت: «توزیع پرونده‌ها نمی‌بایست متأثر از تمایلات هیچ‌یک از طرفین پرونده یا هر شخص مرتبط با نتایج پرونده باشد. برای نمونه چنین توزیعی ممکن است با قرعه‌کشی یا یک نظام خودکار توزیع مطابق با نظم الفبایی یا نظام مشابه دیگر باشد.» عدم مداخله تمایلات اصحاب دعوا و سایر اشخاص ذی‌نفع در ارجاع پرونده به معنای بی‌توجهی به درخواست‌های موجه اصحاب دعوا در عدم ارجاع پرونده به شعبه‌ای خاص نیست و بنابراین در مواردی که در صورت ارجاع پرونده به شعبه‌ای خاص امکان طرح جهات رد دادرس وجود دارد، طرح‌کننده دعوا پیش از ارجاع می‌تواند به این امر اشاره نماید، هرچند که مرجع ارجاع‌کننده تکلیفی به پذیرش و تبعیت از آن ندارد. درخواست اشخاصی که خود از اصحاب دعوا تلقی نشده، لکن در نتیجه رأی دادگاه ذی‌نفع هستند (مانند سهامداران شرکت تجاری) نیز نمی‌بایست مبنایی برای ارجاع پرونده به شعبه خاص باشد. در این سند بر ارجاع مطابق با قرعه‌کشی یا نظام توزیع خودکار یا مشابه اینها توصیه شده است. استفاده مطلق از هریک از این شیوه‌های ارجاع می‌تواند در عمل مشکلاتی را از جهت تعداد پرونده‌های ارجاعی به شعب، حجم کار ارجاعی به شعب، عدم رعایت تخصص در رسیدگی به پرونده‌ها و ... را به دنبال داشته باشد.

بند ۹ «توصیه‌نامه شماره آر ۱۹(۲۰۰۰) کمیته وزرای دولت‌های عضو با موضوع نقش تعقیب عمومی در نظام عدالت کیفری» بیان می‌دارد: «با احترام به سازمان و عملکرد داخلی دادستانی عمومی، بالاخص ارجاع و ارجاع مجدد پرونده‌ها این امر می‌بایست با ضرورت‌های بی‌طرفی و استقلال و ارتقای عملکرد صحیح نظام عدالت کیفری (بالاخص در مورد شایستگی حقوقی و تخصص‌گرایی اختصاص‌یافته به هر موضوع) مطابقت داشته باشد.» اختصاص هریک از شعب در دادسرا (و نیز دادگاه‌ها) برای رسیدگی به موضوعاتی خاص

می‌تواند موجب طرح‌ریزی شیوه‌ای از ارجاع باشد که با بهره‌گیری از مزایای رسیدگی تخصصی در تلاش برای ارتقای استقلال قضایی باشد.

بند ۲-۳ «تدابیر اجرای مؤثر رفتار قضایی اصول بنگلور» (۲۰۱۰) بیان می‌دارد: «تقسیم کار در بین قضات دادگاه، شامل توزیع پرونده‌ها، می‌بایست به نحو متعارف تحت یک ترتیب از پیش تعیین شده توسط قانون یا مورد موافقت توسط همه قضات دادگاه مربوطه باشد. تخصیص پرونده‌ها ممکن است (از باب نمونه) از طریق یک نظام الفبایی یا برحسب تسلسل زمان یا فرایند تصادفی دیگر باشد.» ترتیب از پیش مقرر به موجب قانون و یا ترتیب مورد توافق قضات دو راهکار پیش‌بینی شده در این سند است. می‌بایست توجه داشت که هدف از نظام‌مندسازی ارجاع علاوه بر مدیریت پرونده‌ها در قوه قضائیه برای رسیدگی دقیق و در مهلت معقول آنها، ارتقای استقلال و بی‌طرفی واقعی و ظاهری را نیز مدنظر دارد و از این رو ترتیب مورد توافق قضات می‌بایست با لحاظ همه این جوانب تعیین شود.

مطابق بند ۲۴ «توصیه‌نامه شماره ۱۲/CM/Rec(2010) کمیته وزرای دولت‌های عضو در مورد قضات: استقلال، کارآمدی و مسؤولیت‌ها» «در راستای تضمین حق نسبت به یک قاضی مستقل و بی‌طرف، ارجاع پرونده‌ها در یک دادگاه می‌بایست از معیارهای عینی از پیش تعیین شده پیروی نماید. ارجاع پرونده‌ها نمی‌بایست از تمایل یکی از اصحاب دعوی پرونده یا شخص دیگر ذی‌نفع در نتیجه پرونده متأثر شود.» پیش‌بینی معیارهای عینی و دوری‌گزیدن از تمایلات دلبخواهانه مرجع ارجاع، خواهد توانست گامی برای تضمین حق دسترسی به مرجع قضایی مستقل و بی‌طرف باشد.

۳-۲- مقررات داخلی حاکم بر تشریفات حاکم بر ارجاع پرونده

در نظام حقوقی ایران از میان شیوه‌های متعدد متصور، «ارجاع تخصصی» مورد تأکید است. این امر از مقررات متعدد قابل استنتاج است. مطابق ماده ۴ ق.ت.د.ع.و.ا «... تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است ...» تشکیل شعبات تخصصی از اختیارات رئیس قوه قضائیه بوده و از این رو رؤسای دادگستری‌ها اختیاری در این زمینه نخواهند داشت. (ماده ۴ آ.ق.ت.د.ع.و.ا) با فرض تشکیل شعبات تخصصی ارجاع پرونده می‌بایست بر اساس تخصص شعبه باشد. اختصاص شعبات

دادگاه و یا دادسرا بدون رعایت تشریفات فوق الزامی را در مورد مرجع ارجاع‌کننده ایجاد نخواهد نمود.^{۱۱}

در صورتی که موضوعی خارج از تخصص شعبه به آن ارجاع شود ضمانت‌اجرایی در این زمینه پیش‌بینی نشده است، لکن از منظر استقلال قضایی ارجاع خارج از تخصص نیازمند توجیه بوده و نیازمند پیروی از مقررات از پیش مقرر شده می‌باشد. تشکیل شعبات تخصصی محدود به دادسرا و دادگاه بدوی نبوده و در مرحله دادرسی تجدیدنظر نیز قابل اعمال است، هرچند که مقررات به صورت خاص به این مورد اشاره ننموده است. در دیوان عالی کشور بنا به سنت رایج که (به صورت ضمنی) صورت قانون نیز به خود پوشیده است، شعب به حقوقی و کیفری تقسیم شده و ارجاع پرونده‌ها می‌بایست با لحاظ این موضوع باشد، هرچند که ضمانت‌اجرایی برای عدم رعایت ارجاع تخصصی پیش‌بینی نشده است، طرح ارجاع پرونده به عنوان یک موضوع اداری سبب عدم قابلیت اعتراض اصحاب دعوا به آن می‌گردد، ولی این امر منافاتی با این ندارد که مرجع انتظامی قضایی بر این امر نظارت نماید.

ارجاع تخصصی می‌تواند مسائل چندی را به دنبال داشته باشد. وجود شعبات متعدد تخصصی در یک موضوع خاص و ضرورت به کارگیری ضابطه دوم جهت ارجاع، سوءاستفاده شاکی و خواهان در طرح عنوانی غیرواقعی جهت ارجاع و یا عدم ارجاع به شعبه خاص، عدم توازن احتمالی تعداد پرونده و حجم کار ارجاعی به شعب از جمله این موارد است. میزان نقش اصحاب دعوا در ترتیب ارجاع پرونده‌ها از موضوعات حائز اهمیت است. استقلال قضایی ایجاب می‌نماید که ارجاع موضوع مدیریت داخلی قضایی محسوب شده و این امر موجب می‌شود که اصحاب دعوا نتوانند درخواست الزامی برای ارجاع پرونده خود جهت ارجاع به شعبه خاص نمایند. لکن نظری بر آن است که مواد قانونی راجع به ارجاع «عموماً ناظر به تقسیم کار بین شعب دادگاه‌ها و ارجاع پرونده‌های موجود به شعب مختلف است اما بدیهی است که ارجاع پرونده غیر از «تعیین قاضی» است. در هیچ‌یک از مواد قانونی مرتبط با ارجاع پرونده تعیین قاضی یا شعبه به صراحت به مقامات یادشده سپرده نشده است و تنها وظیفه‌ای که قانونگذار برای ایشان مقرر کرده ارجاع پرونده به شعب است که این

۱۱. در ماده ۵۶۶ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است که «تمام مراجع قضایی موضوع این قانون مکلفند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند. تبصره - شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری موضوع این ماده به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» با لازم‌الاجرا شدن این ماده زمینه بیشتری برای ارجاع تخصصی فراهم شد.

«حق تعیین قاضی» و شعبه را از ناحیه طرفین دعوا نفی نمی‌کند.^{۱۲} مطابق این نظر «تعیین قاضی از آثار حق اقامه دعوا و لوازم دستیابی به حقوق است که متعلق به خواهان می‌باشد از این رو حق تعیین قاضی نیز با خواهان خواهد بود.»^{۱۳} «اگر هر یک از خواهان و خوانده حاکمی را برای رفع خصومت انتخاب نماید، در صورت تساوی هر دو حاکم در علم، تقدم انتخاب با مدعی است.»^{۱۴} این موضوع توسط فقها در موارد اختلاف میان مدعی و مدعی علیه در انتخاب میان قضات موجود مطرح شده است که نظر غالب بر این است که در موارد اختلاف نظر مدعی مقدم است، لکن با پیش‌بینی مقررات صلاحیت ذاتی و محلی و ارجاع پرونده در مقررات حکومتی و پیش‌بینی ارجاع پرونده توسط مراجع ذی‌صلاح، دیگر موضوع اختلاف بین خواهان و خوانده سالبه به انتفاء موضوع بوده و حق تعیین قاضی برای اصحاب دعوا پذیرفته نشده است.

۴- ممنوعیت استرداد پرونده تضمین‌گر استقلال قضایی

ارجاع پرونده زمانی می‌تواند به هدف خود در تأمین دادرسی مستقلانه دست یابد که با ارجاع پرونده به شعبه قابلیت بازپس‌گیری آن از مرجع ارجاع‌شده وجود نداشته باشد. البته در شرایطی که می‌بایست محدود، شفاف و به موجب قانون باشد امکان بازپس‌گیری وجود خواهد داشت. «منع قاضی از ادامه رسیدگی به پرونده‌ای خاص و ارجاع آن به قاضی دیگر، تجاوز به استقلال هر دو قاضی است.»^{۱۵}

قسمت و بند ۲ از ذیل عنوان «اصول کلی در مورد استقلال قضات» «توصیه‌نامه شماره R۱۲(۹۴) کمیته وزرای دولت‌های عضو در مورد استقلال، کارآمدی و نقش قضات» (۱۹۹۴) بیان می‌داشت: «پرونده نمی‌بایست بدون دلیل موجه، مثل موارد بیماری جدی یا تعارض منافع، از یک قاضی خاص پس گرفته شود. هر دلیل مشابه و آیین‌های دادرسی برای چنین بازپس‌گیری می‌بایست به موجب قانون باشد و نمی‌تواند از منافع حاکمیت یا قوه مجریه متأثر شود. تصمیم برای بازپس‌گیری پرونده از قاضی می‌بایست توسط مرجعی اتخاذ شود که مانند قضات از استقلال قضایی مشابه برخوردار باشد.» با توجه به گستره و نوع قدرت موجود در قوه مجریه بازپس‌گیری پرونده نمی‌بایست متأثر از درخواست‌ها و یا فشارهای این قوه باشد.

۱۲. سید یوسف حسینی، «حق انتخاب قاضی»، مجله حقوقی دادگستری ۴۵ (۱۳۸۲)، ۱۶۲ و ۱۶۳.

۱۳. حسینی، پیشین، ۱۶۸.

۱۴. روح‌الله الموسوی الخمینی، تحریرالوسیله (بی‌جا: بی‌نام، ۱۳۹۰)، جلد ۲، ۴۰۷.

۱۵. حبیب‌زاده و دیگران، پیشین، ۳۳ و ۳۴.

مطابق بند ۹ «توصیه‌نامه شماره ۱۲(2010)CM/Rec کمیته وزرای دولت‌های عضو در مورد قضات: استقلال، کارآمدی و مسؤولیت‌ها» (۲۰۱۰) «نمی‌بایست بدون دلیل موجه پرونده‌ای از یک قاضی خاص پس گرفته شود. تصمیم برای بازپس‌گیری یک پرونده از قاضی می‌بایست بر مبنای معیارهای عینی از پیش مقرر و به دنبال آیین شفاف، توسط مرجعی در درون قوه قضائیه باشد.» بازپس‌گیری پرونده همانند ارجاع آن می‌بایست توسط مرجعی در درون قوه قضائیه انجام شود. در راستای تأمین استقلال قضایی این اقدام می‌بایست توسط مرجع قضایی و یا تحت نظارت او باشد. بازپس‌گیری پرونده ممکن است متعاقب درخواست یکی از طرفین دعوا انجام شود و نفس این موضوع نمی‌تواند در تعارض با استقلال قضایی باشد و آنچه که واجد اهمیت است مرجع تصمیم‌گیرنده می‌باشد. «قضات می‌بایست در مورد پرونده‌های ارجاعی به آنها قضاوت نمایند. آنها می‌بایست تنها در صورت وجود دلایل معتبر مشخص شده به موجب قانون از رسیدگی به پرونده صرف‌نظر نموده یا از اقدام خودداری نمایند.» (بند ۶۱)

بند ۳-۳ «تدابیر اجرای مؤثر رفتار قضایی اصول بنگلور» (۲۰۱۰) نیز بیان می‌دارد: «پرونده نمی‌بایست از یک قاضی خاص بدون دلایل موجه بازپس گرفته شود. هر دلیل موجه و فرایندهای مقرر برای این بازپس‌گیری می‌بایست توسط قانون یا آیین‌نامه دادگاه مقرر شود.» شرط نخستین برای بازپس‌گیری پرونده، پیش‌بینی موارد قابل بازپس‌گیری در مقررات تقنینی و فروتقنینی است. پیش‌بینی موارد بازپس‌گیری پرونده در مقررات بدین معنا خواهد بود که در خارج از موارد پیش‌بینی شده قابلیت بازپس‌گیری وجود ندارد. استثنایی تلقی شدن موارد بازپس‌گیری مستلزم آن است که مرجع تصویب‌کننده مقررات با لحاظ اصل و پیش‌بینی شفاف وضع مقرر نماید.

در مقررات حقوقی ایران اصل عدم امکان بازپس‌گیری پرونده در ماده ۲۶۲ ق.آ.د.د.ع.و.ا.ک. مورد تصریح قرار گرفته بود. «پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون.» این ماده ناظر به ارجاع پرونده در دیوان عالی کشور بود لکن مطابق تبصره این ماده «رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی سایر دادگاه‌ها نیز الزامی است.»^{۱۶} با توجه به استفاده از واژه «دادگاه» امکان تسری

۱۶. مفاد این ماده در ماده ۳۹۱ ق.آ.د.د.ع.و.ا.م. نیز تکرار شده است. «پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون، رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی کلیه دادگاه‌ها نیز الزامی است.»

مفاد این ماده به مرحله دادرسا وجود نداشت و سؤال مهم این بود که آیا در مرحله دادرسا مفاد این اصل لازم‌الاتباع است؟ استقلال مرجع تحقیق از تعقیب اقتضاء دارد که دادستان و قائم‌مقام او حق بازپرس‌گیری پرونده را نداشته باشد و بر این اساس در مواردی که معاون دادستان و دادیار نیز تحقیق را انجام می‌دهند امکان بازپرس‌گیری پرونده وجود نداشته باشد. با توجه به قسمت اخیر بند و ماده ۳ ق.ت.د.ع.و.ا. که مقرر می‌داشت «در مورد سایر جرایم [جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست]، دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون اینکه رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد»، به صورت ضمنی قابلیت بازپرس‌گیری پرونده استنباط می‌شد. با توجه به اصل سنتی «وحدت دادرسا» امکان بازپرس‌گیری در مورد دادیاران نیز قابل طرح است.^{۱۷}

با لازم‌الاجراء شدن قانون آیین دادرسی کیفری گام مثبتی در ارتقای استقلال قضایی بازپرسان برداشته می‌شود؛ چرا که علاوه بر اینکه در ماده ۳۳۹ عدم امکان بازپرس‌گیری پرونده در دادگاه‌های بدوی تصریح شده است به موجب تبصره ۱ آن «رعایت مفاد این ماده در مورد شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است.» عدم امکان بازپرس‌گیری پرونده از شعب بازپرسی از نکات مثبت این قانون است، لکن ایرادی که قابل طرح است آن است که در موارد استثنایی انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادیار این تصریح وجود ندارد. نکته مثبت دیگر این قانون در ضمانت‌اجرای پیش‌بینی‌شده برای تخلف از مفاد این ماده است که موجب محکومیت انتظامی تا درجه ۴ است.

بازپرس‌گیری پرونده از شعبه در موارد متعددی در قانون پیش‌بینی شده است که اشاره اجمالی به آنها می‌تواند مفید باشد. انحلال شعبه رسیدگی‌کننده یکی از مواردی است که به صورت اجتناب‌ناپذیر سبب بازپرس‌گیری پرونده‌های جریانی شعبه و ارجاع به دیگر مراجع ذی‌صلاح می‌باشد. برقراری امنیت برای تصدی قضات مستلزم آن است که انحلال شعب

۱۷. کمیسیون آموزشی دادرسا در پاسخ به سؤال فوق اعلام نموده است: «با توجه به ملاک ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب و تبصره آن، همچنین ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اخذ پرونده از بازپرس و ارجاع پرونده به بازپرس دیگر جایز نیست. البته در غیاب بازپرس مرجع‌الیه و با احراز فوریت و ضرورت امر دادستان می‌تواند تا حضور بازپرس مربوطه انجام تحقیقات و اقداماتی را از بازپرس دیگر بخواهد، در مورد دادیاران با توجه به اینکه به نمایندگی از طرف دادستان اقدام می‌نمایند اخذ پرونده بلامانع است.» (معاونت آموزش قوه قضائیه، پاسخ به سؤالات قضایی مربوط به دادرسا (تهران: جنگل، ۱۳۸۸)، چاپ اول، ۲۹).

قضایی در چارچوب قانون و در موارد مقرر در قانون و برخوردار از فرایند شفاف باشد. تضمین استقلال قضایی مستلزم آن است که از انحلال شعب برای تأثیرگذاری بر روند رسیدگی به پرونده اجتناب شود.

عدم صلاحیت مرجع ارجاع شده نیز عاملی برای استرداد پرونده از شعبه مرجوع‌الیه است. مطابق بند ۶ «توصیه‌های نخستین کنفرانس عربی در مورد دادگستری (اعلامیه بیروت)» (۱۹۹۹) «دعاوی نمی‌بایست جز به جهت دلایل مربوط به عدم صلاحیت از قضات رسیدگی کننده مسترد شود.» «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت، تاریخ تقدیم درخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.» (ماده ۲۶ ق.آ.د.د.ع.و.ا.م) مطابق بند ۱۰ «توصیه‌نامه شماره ۱۲/CM/Rec(2010) کمیته وزرای دولت‌های عضو در مورد قضات: استقلال، کارآمدی و مسؤولیت‌ها» «تنها خود قضات می‌بایست در مورد صلاحیت خود به موجب قانون در مورد پرونده‌ای خاص اتخاذ تصمیم نمایند.» بازپس‌گیری پرونده در این مورد منوط به آن است که مرجع مرجوع‌الیه قائل به عدم صلاحیت خویش بوده و با صدور قرار عدم صلاحیت اراده خود را نسبت بازپس‌گیری پرونده از شعبه خویش اعلام دارد.

در راستای تضمین بی‌طرفی مرجع قضایی در مواردی که بین صاحب‌منصب قضایی و «موضوع پرونده» یا «یکی از اصحاب دعوا» ارتباطی وجود داشته و یا در موارد «ذی‌نفع بودن قاضی در پرونده» (ماده ۹۱ ق.آ.د.د.ع.و.ا.م و ماده ۴۲۱ ق.آ.د.ک) که بی‌طرفی واقعی یا ظاهری او را در رسیدگی قضایی مخدوش نماید، قاضی می‌بایست از رسیدگی خودداری نماید. مطابق بند ۲۵ «پیش‌نویس اعلامیه جهانی استقلال دادگستری (اعلامیه سینگوی)» (۱۹۸۸) «قاضی نمی‌بایست در موردی که تصور متعارف جانبداری از جانب او یا تعارض منافع ناسازگار با وظایف قضایی رخ دهد رسیدگی نماید.» در این موارد «... هرگاه دادرس آن را بپذیرد، از رسیدگی امتناع می‌کند و رسیدگی به دادرس علی‌البدل یا شعبه دیگر ارجاع می‌شود. در صورت نبودن دادرس علی‌البدل یا شعبه دیگر، پرونده برای رسیدگی به نزدیک‌ترین مرجع قضایی هم‌عرض فرستاده می‌شود.» (ماده ۴۲۲ ق.آ.د.ک)

احاله پرونده در امور کیفری نیز می‌تواند به معنای استرداد پرونده از یک شعبه و ارجاع آن به شعبه دیگر باشد. مطابق ماده ۴۱۸ ق.آ.د.ک «در هر مرحله از رسیدگی کیفری، احاله پرونده از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر یک استان، حسب مورد، به درخواست

دادستان یا رئیس حوزه قضایی مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و از حوزه قضایی یک استان به استان دیگر به تقاضای همان اشخاص و موافقت دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.» علاوه بر این «... به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی، بنا به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور و تجویز دیوان عالی کشور، رسیدگی به حوزه قضایی دیگر احاله می‌شود.» (ماده ۴۲۰ ق.آ.د.ک) اطلاق این مواد دلالت بر این دارد که احاله پرونده می‌تواند قبل و بعد از ارجاع پرونده به شعبه باشد. مداخله مقامات قضایی در احاله پرونده و تفویض تشخیص موارد مشمول احاله به آنها می‌تواند تضمینی برای منع سوءمداخلات در این موضوع باشد. لکن بازپس‌گیری پرونده از شعبه بدون تأثیردهی به نظر قاضی یا قضات شعبه می‌تواند در تعارض با استقلال قضات رسیدگی‌کننده باشد.

علاوه بر موارد فوق که در آن پرونده از شعبه رسیدگی‌کننده بازپس گرفته می‌شود، مواردی نیز وجود دارد که بدون بازپس‌گیری پرونده از شعبه، پرونده از قاضی رسیدگی‌کننده بازپس گرفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین مواردی که امکان بازپس‌گیری پرونده از قاضی رسیدگی‌کننده وجود دارد ناظر به موارد تخلف انتظامی قاضی است. بند ۱ از ذیل عنوان «قصور از ایفای مسؤولیت‌ها و جرایم انضباطی» «توصیه‌نامه شماره ۱۲(۹۴) کمیته وزرای دولت‌های عضو در مورد استقلال، کارآمدی و نقش قضات» (۱۹۹۴) بیان می‌داشت: «در موردی که قضات از انجام وظایف خود به شیوه‌ای کارآمد و صحیح قصور کنند یا در موردی که جرایم انضباطی رخ می‌دهد، می‌بایست تمامی تدابیر ضروری بدون آسیب به استقلال قضایی اتخاذ شود. منوط به اصول قانون اساسی و مقررات حقوقی و سنت‌های هر دولت برای نمونه ممکن شامل این تدابیر شود: الف - بازپس‌گیری پرونده‌ها از قاضی؛ ب - تغییر کار قضایی قاضی در دادگاه؛ ج - مجازات‌های اقتصادی مانند کاهش دستمزد برای مدت موقت؛ د - تعلیق.» «بازپس‌گیری پرونده از قاضی رسیدگی‌کننده» به عنوان یک ضمانت‌اجرای مستقل در نظام حقوقی ایران پیش‌بینی نشده است، لکن این امر از لوازم برخی از ضمانت‌های اجرایی مقرر در ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات است. «انفصال موقت از شش ماه تا یک سال» (بند ۹)، «خاتمه خدمت از طریق بازنشستگی با داشتن حداقل بیست و پنج سال سابقه و بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از بیست و پنج سال سابقه» (بند ۱۰)، «تبدیل به وضعیت اداری و در مورد قضات نظامی لغو ابلاغ قضایی و اعاده به یگان خدمتی» (بند ۱۱)، «انفصال دائم از خدمت قضایی» (بند ۱۲) و «انفصال دائم از خدمات

دولتی» (بند ۱۳) از این جمله است. اعمال ضمانت‌اجراهای انتظامی از سوی مراجع مستقل و با رسیدگی ماهوی قضایی تضمینی برای منع از اعمال آنها با مقاصد سوء خواهد بود. جابجایی قضاات روش دیگری برای منع قاضی از رسیدگی به پرونده است، هرچند به موجب اصل ۱۶۴ قانون اساسی «قاضی را نمی‌توان ... بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل ...» تضمین استقلال قضایی ایجاد می‌نماید که در مواردی تغییر محل خدمت یا سمت با رویکرد ارتقایی و مثبت نیز باشد، ضروری است که توأم با رضایت قاضی باشد. اما در درون یک حوزه قضایی اختصاص دادیاران، بازپرسان و قضاات دادگاه در شعبات مربوطه حسب مورد از اختیارات اداری دادستان و یا رئیس حوزه قضایی محسوب می‌شود و از این رو آنان خواهند توانست که نسبت به تغییر شعبات مورد تصدی قضاات اقدام نمایند و این اختیار در تعارض با مفهوم «رسیدگی دعوا توسط مرجع قضایی مستقل» است.

موارد فوق تنها بخشی از مواردی است که به موجب آنها امکان بازپس‌گیری پرونده از قاضی رسیدگی‌کننده وجود دارد. بازپس‌گیری پرونده و یا منع از ادامه رسیدگی توسط مرجع قضایی مرجوع‌الیه می‌تواند در اثر اعمال اختیارات اصحاب دعوا باشد. «استرداد دادخواست»، «استرداد دعوا»، «گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت» و ... از این جمله است. در این میان امکان سوءاستفاده از سوی اصحاب دعوا نیز وجود دارد. در مواردی خواهان دعوا بدون پرداخت هزینه دادرسی دعوی خود را مطرح نموده و در صورت ارجاع پرونده به شعبه مورد نظر خود نسبت به تکمیل دادخواست اقدام می‌کند و در غیر این صورت با عدم تکمیل دادخواست و صدور قرار رد دادخواست، اقدام به طرح مجدد دعوی خود می‌نماید.^{۱۸} که در مواردی اینچنین ضرورت پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای انتظامی بالاخص برای وکلا وجود دارد.

نتیجه

در موارد تعدد شعب مرجع قضایی، ارجاع پرونده به مرجع قضایی یکی از پیش‌شرط‌های رسیدگی به موضوع توسط مرجع قضایی است. اهمیت نظام ارجاع در ارتقای کارآمدی نظام قضایی از طریق بهره‌مندی بهینه از نیروی انسانی و امکانات مادی و تأمین استقلال قضایی ایجاد می‌نماید، که ارجاع پرونده‌ها با رعایت عدالت در توزیع پرونده‌ها بین قضاات و رعایت

حق دسترسی شهروندان به قضاوت عادلانه و در مهلت معقول باشد. وجود اختلاف‌نظرهای اجتناب‌ناپذیر در تفسیر و کاربرد مقررات، برداشت‌های مختلف از موضوعات حقوقی واحد، اعمال متفاوت قواعد حاکم بر ادله اثبات و رویه‌های مختلف در قواعد حاکم بر انطباق قواعد حقوقی بر موضوعات حقوقی اثر خود را در صدور آرای قضایی متفاوت و بعضاً متعارض نشان می‌دهد. هرچند در نظام‌های حقوقی مختلف راهکارهایی برای دفع و رفع این تفاوت و تعارض‌ها پیش‌بینی شده است، لکن فایده‌مندی این موضوع بالاخص در زمینه تحول نظام حقوقی سبب می‌شود که نظام‌های حقوقی در عین حال با یک رویکرد مثبت به این موضوع نظر نمایند، لکن این امر حقی را برای اصحاب دعوا ایجاد نمی‌کند. توضیح آنکه در سایه اختلاف‌نظرهای حقوقی، اصحاب دعوا نمی‌توانند خواهان صدور رأی مطابق با منفعت خود باشند و همین امر ضرورت ارجاع ضابطه‌مند پرونده‌های قضایی را در راستای استقلال نظام قضایی ایجاد می‌نماید. علاوه بر این، در راستای پیشگیری از تبانی احتمالی اشخاص ذی‌نفع در دعوا با کارکنان نظام قضایی در راستای انحراف از عدالت، ارجاع ضابطه‌مند پرونده‌ها می‌تواند به عنوان یک راهکار پیشگیرانه مؤثر شناخته شود.

استقلال نظام قضایی ایجاد می‌نماید که ارجاع پرونده از موضوعات مدیریتی داخلی قوه قضائیه تلقی شود و از این رو سایر قوای حاکمیت و نیز اصحاب دعوا در این موضوع مسؤولیتی برعهده نداشته باشند. مداخله اشخاصی خارج از قوه قضائیه در این زمینه نقض استقلال سازمانی قوه قضائیه محسوب می‌شود، البته این موضوع منافاتی با نظارت‌های اعمالی از سوی سایر قوا در چارچوب نظام نظارت و تعادل قوا ندارد. در درون سازمان نظام قضایی انجام ارجاع توسط کارمندان قضایی ضرورت دارد و این امر می‌بایست حسب مورد توسط کارمند قضایی عالی انجام شود. در نظام حقوقی ایران که به تبعیت از مدل سنتی نظام دادسرا، این نهاد ایفاگر توأمان دو وظیفه تعقیب و تحقیق بوده و ریاست آن نیز با دادستان است، واگذاری اختیار ارجاع پرونده به دادستان و یا جانشین او برای ارجاع جهت تحقیق حسب مورد به بازپرس، معاون، دادیار و نیز خود دادستان به معنای مداخله مدعی در امر ارجاع و بالتبیین نقض استقلال قضایی مرجع مرجوع‌الیه است. قانون آیین دادرسی کیفری در این راستا قدم‌های مثبتی برداشته است، لکن کافی به مقصود نیست.

ارجاع به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود که در این میان مواردی چون ارجاع ناقص (جز در موارد ضرورت) در تعارض با استقلال قضایی است. با تأکیدی که در نظام حقوقی ایران برای ارجاع تخصصی پرونده وجود دارد، می‌بایست شعب تخصصی مراجع قضایی به موجب

مقررات ایجاد شوند و تمامی ارجاعات با رعایت تخصص شعب انجام شود و در موارد استثنایی که قابلیت ارجاع تخصصی وجود ندارد، عدول از اصل اولیه در ارجاع نیز برحسب شیوه مقرر در مقررات باشد. وجود ضابطه مشخص و شفاف برای ارجاع زمینه را برای نظارت بر این امر و کشف موارد سوء احتمالی فراهم می‌کند.

ارجاع پرونده به شعبه مستلزم اعمال و استمرار اعمال صلاحیت توسط مرجع مرجوع‌الیه است، مگر آنکه قانون در موارد استثنایی به نحو دیگری پیش‌بینی کرده باشد، که موارد استثنایی نیز می‌بایست به صورت مشخص در قانون تصریح شود. اصل اولیه عدم بازپس‌گیری پرونده در ارجاع در مرحله دادگاه تصریح شده است، لکن عدم تصریح به آن در مرحله دادرسی و از سوی دیگر وجود قرائنی بر قابلیت بازپس‌گیری پرونده تهدیدی بالقوه برای استقلال مرجع قضایی تحقیق می‌باشد. البته در قانون آیین دادرسی کیفری امکان عدم بازپس‌گیری پرونده از بازپرس پیش‌بینی شده است که گام مهمی در ارتقای استقلال واقعی و ظاهری قضایی از طریق ارتقای استانداردهای ارجاع است.

با توجه به استانداردهای مقرر در اسناد بین‌المللی در خصوص ارجاع پرونده به مراجع قضایی در راستای تأمین استقلال قضایی و دیگر خصایص دادرسی منصفانه، عمده این موارد در مقررات دادرسی (اعم از مدنی و کیفری) ایران پیش‌بینی شده است. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ که یکی از رویکردهای عمده قانونگذار در آن تحقق دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های کیفری بوده است، گام‌های مثبتی در این زمینه برداشته شد، لکن در مواردی هنوز کاستی‌هایی وجود دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، محمد. *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم. چاپ یازدهم. تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- الموسوی‌الخمینی، روح‌الله. *تحریر الوسیله*. جلد ۲. بی‌جا: بی‌نام، ۱۳۹۰.
- بوریکان، ژان، آن ماری سیمون. *آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول. ترجمه عباس تدین. تهران: خرسندی، ۱۳۸۹.
- تدین، عباس. *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*. چاپ دوم. تهران: خرسندی، ۱۳۹۱.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، قاسم کرامت و مرتضی شهبازی‌نیا. «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی». *پژوهش‌های حقوق تطبیقی* ۷۰:۴:۱۴ (۱۳۸۹): ۲۳-۵۳.
- حسینی، سید یوسف. «حق انتخاب قاضی». *مجله حقوقی دادگستری* ۴۵ (۱۳۸۲): ۱۷۷-۱۶۰.
- شمس، عبدالله. *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*. جلد دوم. چاپ هفدهم. تهران: دراک، ۱۳۸۷.
- صدرزاده افشار، سید محسن. *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (دادگاه‌های عمومی و انقلاب)*. چاپ هفتم. تهران: جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.
- کشاوری، بهمن. *هنر دفاع در دادگاه‌ها: استراتژی و تاکتیک (هنر دفاع در دادگاه حقوقی مدنی)*. جلد ۲، چاپ دوم. تهران: کشاوری، ۱۳۹۱.
- معاونت آموزش قوه قضائیه. *پاسخ به سؤالات قضایی مربوط به دادرسی*. چاپ اول. تهران: جنگل، ۱۳۸۸.

ب) منابع انگلیسی

- International Association of Judges (IAJ) 1st SC Conclusion: the Relationship between the Executive and the Judiciary in a Democratic Society: the Question Is - Who Should Be Master?, (2008).
- International Association of Judges (IAJ) 1st SC Conclusion: The Independence of the Individual Judge within His Own Organization, (2000).
- International Bar Association (IBA), Minimum Standards of Judicial Independence, (1982).
- International Commission of Jurists, International Principles on the Independence and Accountability of Judges, Lawyers and Prosecutors, Geneva, (2004).
- Rome Conference, Rome Statute of International Criminal Court, (1998).
- The 6th Conference of the Chief Justices of Asia and the Pacific, Beijing Statement of Principles on the Independence of the Judiciary in the LAWASIA Region, (1997).
- The Committee of Ministers of the Council of Europe, Recommendation CM/Rec(2010)12 on Judges: Independence, Efficiency and Responsibilities, (2010).
- The Committee of Ministers of the Statute of the Council of Europe, Recommendation No. R (2000) 19 on the Role of Public Prosecution in the Criminal Justice System, (2000).
- The First Arab Conference on Justice, Recommendations (Beirut Declaration) (1999).
- The Judicial Integrity Group, Measures For the Effective Implementation of the Bangalore Principles of Judicial Conduct (The Implementation Measures), (2010).
- United Nations, Basic Principles on the Independence of the Judiciary, (1985).
- United Nations, Draft Universal Declaration on the Independence of Justice (Singhvi Declaration), (1988).

Regular Assignment of Judicial Cases from the Perspective of Judicial Independence: A Comparative Study in Iranian Law and International Documents

Omid Rostami Ghazani

Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology of Tehran University,
Email: orostamighazani@ut.ac.ir

Assignment of cases to judicial authorities where there are multiple branches of court is the prerequisite for checking existence of jurisdiction and exercise of it. Ensuring actual and apparent independence of the judicial system requires that assigning of cases to the courts would be in jurisdiction of authority that placed in the judiciary and the executive and the legislature powers and parties of dispute should not be able to interfere in this issue. Assignment of cases must be made by a competent judicial authority or supervised by him. Assignment of cases can be made in various forms that in this paper they has been studied from the perspective of judicial independence. There are different arrangements for the assignment of cases that can be summarized on two kinds: “random assignment” and “specialized assignment”. The second kind is the kind that Iranian law emphasizes. Judicial independence requires that with assignment the case to the court, except in cases prescribed by law, there is no possibility of returning it. This paper has attempted to explain the rules governing the assignment of case with their adaption with international standards of fair trial (and especially judicial independence).

Keywords: Assignment of Cases, Judicial Authority, Judicial Independence, Returning of Case.

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XVI, No. 1

2017-1

- **Derogation of Human Rights in Situation of Public Emergency**
Dr. Seyed Ghasem Zamani - Marzieh Esfandiary
- **Poverty Reduction: A Programme for Social Development in International Law**
Dr. Reza Eslami - Mahshid Ajeli Lahiji
- **Protection of Human Rights Law in Cyberspace**
Dr. Seyed Yaser Ziaee
- **Analysis of Iranian Legislation in Petroleum Investment**
Dr. Hamid Bagherzadeh - Dr. Raheleh Seyed Morteza Hosseiny
- **Third Executive Protest in Execution of Civil Judgements Law**
Dr. Rasol Parvin - Amin Pakkideh - Elahe Etemadi
- **Regular Assignment of Judicial Cases from the Perspective of Judicial Independence: A Comparative Study in Iranian Law and International Documents**
Omid Rostami Ghazani
- **The Role of Claimant and Prosecutor in Offences against Historical and Cultural Heritage**
Dr. kyoumars kalantari - Hassan khodabakhshi palandi - Amir Erfanifar
- **Legal Protection of Historical and Cultural Monuments against Environmental Pollution**
Amin Valizadeh - Saber Nojomi
- **Ramsar Convention on Wetlands from the Perspective of International Environmental Law**
Mehrdad Mohammadi - Vahideh Najafi
- **Vicious Cycle of Enacting Local Duties in City Councils and Revocation in Court of Administrative Justice Judges Council: Discussion of Judicial Supervision on Urban Development in Contradiction with the Right to Property of People (2009-2016)**
Dr. Vahid Agah - Mohammad Nabi Boorboori
- **The Class Action Code: A Model for Civil Law Countries**
Author: Professor Antonio Gidi - Persian Translator: Dr. Majid Pourostad



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study